

سیاست خارجی توسعه‌گرای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه:

مورد قفقاز

احمد موثقی*

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران

شیوا علی‌زاده

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۳۱)

چکیده

منطقه قفقاز از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون برای ترکیه اهمیت زیادی داشته است. منابع طبیعی سرشار منطقه، موقعیت جغرافیایی مهم آن در چهارراه مناطق غنی از نفت و گاز جهان، بی‌ثباتی سیاسی و تهدیدهای امنیتی دائمی، شماری از دلایل جایگاه حساس قفقاز هستند. از سوی دیگر، دگرگونی‌های اساسی و ساختاری در داخل ترکیه با نقش‌آفرینی دولت به تقویت بنیان‌های تولیدی و صنعتی انجامیده و نتیجه توسعه اقتصادی در سیاست خارجی این کشور بازتاب یافته است. هرچند، عوامل گوناگونی سیاست خارجی ترکیه را شکل داده‌اند، اما با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲، با توجه به گرایش‌های اسلامی آن، باید پرسید که چه عواملی در سیاست خارجی ترکیه تعیین‌کننده هستند؟ در پاسخ به این پرسش، این نوشتار نشان می‌دهد که با وجود گرایش‌های اسلام‌گرایانه حزب، هدف‌ها و ملاحظات توسعه‌ای همچنان اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه هستند و سیاست خارجی این کشور در منطقه قفقاز که منابع انرژی و بازار گسترده‌ای برای صنایع رو به رشد ترکیه و کسب و کارهای کوچک و متوسط منطقه آناتولی و نیز اهمیت زیادی در کریدور انتقال انرژی از شرق به غرب دارد، توسعه‌گرایانه است.

کلیدواژه‌ها

ترکیه، حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی توسعه‌گرا، عمق راهبردی، قفقاز.

* Email: ahmadmovassaghi@yahoo.com

مقدمه

ترکیه برای نخستین بار در دهه ۱۹۹۰، در همسایگی خود در منطقه قفقاز، یعنی حوزه رقابت سنتی امپراتوری های روسیه تزاری، عثمانی و ایران، با سه کشور مستقل و وظیفه دشوار برنامه ریزی برای استفاده مناسب از فرصت ها و چالش های ناشی از ظهور این همسایگان جدید روبه رو شد. حزب عدالت و توسعه هم که یک دهه پیش در حالی که ناتوانی احزاب سنتی در برقرار کردن ثبات سیاسی و پایان دادن به بحران های اقتصادی، بیشتر مردم ترکیه را نگران کرده بود، اولین پیروزی انتخاباتی اش را تجربه کرد، با وجود برجستگی ظاهری نگرانی های اروپایی و خاورمیانه ای در دستور کار سیاست خارجی اش، بی اعتنایی به این منطقه را در پیش نگرفت.

در این نوشتار تلاش می کنیم تا با بررسی روابط ترکیه با کشورهای قفقاز و متمرکز شدن بر موضع گیری ها و عملکرد این کشور در منطقه قفقاز دریابیم که دولت ترکیه در ده سال گذشته چه هدف هایی را در این منطقه دنبال کرده است؟ فرضیه ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می شود، چنین است: تلاش برای به انجام رسیدن هدف های توسعه ای و در پی آن، افزایش قدرت و تأثیر گذاری ترکیه در منطقه قفقاز و افزایش قدرت و بهبود جایگاه این کشور در سطح جهان، مهم ترین هدف های سیاست های قفقازی ترکیه در دهه گذشته بوده اند. در این نوشتار، ابتدا به چارچوب نظری یعنی ادبیات دولت توسعه گرا و نقشی که سیاست خارجی می تواند در جهت به انجام رسیدن توسعه اقتصادی ایفا کند، می پردازیم، سپس چگونگی به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، اصول و هدف های سیاست خارجی آن و روابط ترکیه با منطقه قفقاز را در دهه گذشته بررسی می کنیم و سپس نتیجه گیری خواهیم کرد. بررسی سیاست و عملکرد ترکیه در کشورهای قفقاز نشان می دهد که این کشور در دهه گذشته، در ادامه تحولات توسعه ای در داخل، در این کشورها هدف های توسعه ای خود را دنبال می کند.

دولت و سیاست خارجی توسعه گرا

به عقیده کاستلز، دولت های توسعه گرا اصل مشروعیت خود را بر پایه توانایی ایجاد و حفظ توسعه، به معنی ترکیبی از نرخ بالا و مستمر رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در نظام تولید هم از نظر داخلی و هم از نظر ارتباط با اقتصاد بین المللی بنا می کنند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص. ۳۲۲).

به نظر جانسون جهت‌گیری توسعه‌ای و «برنامه عقلانی» آن‌ها با دولت‌های «دارای برنامه ایدئولوژیک» در اقتصادهای دستوری نوع روسی و دولت‌های لیبرال دموکراتیک و یا حتی سوسیال دموکراتیک با «جهت‌گیری تنظیم‌گرایانه»، متفاوت است (موتقی، ۱۳۸۷، صص. ۱۵۸ و ۱۵۹). دولت‌های توسعه‌گرا، همواره در ادامه سیاست‌های داخلی‌شان در جهت انباشت سرمایه و تقویت بخش خصوصی و کارآفرینان و طبقه متوسط و بورژوازی ملی، در سیاست خارجی هم با استفاده از ابزارهای مختلف، به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی، پشتیبان نیروهای تولیدکننده و سرمایه‌گذارشان در عرصه‌های خارجی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند و از سرمایه‌گذاری شرکت‌های داخلی در خارج، حمایت کرده‌اند.

این دولت‌ها همچنین در بازاریابی و اطلاع‌رسانی از وضعیت بازارهای کشورهای دیگر برای کالاها و خدمات ساخت داخل، در تهیه و تدارک مواد خام و منابع و امکانات در کشورهای دیگر برای نیازهای اقتصاد ملی، در حمایت از نیروی کار و سرمایه‌های انسانی کشور در کشورهای دیگر و به‌صورت کلی، بسترسازی سیاسی و قانونی برای فعالیت شرکت‌های داخلی در کشورهای دیگر، فعال بوده‌اند. در این‌گونه دولت‌ها، امنیت ملی با توسعه و صنعتی شدن پیوند داشته و پیگیری هدف‌های توسعه‌ای به تقویت و افزایش منافع ملی، امنیت، رفاه و استقلال ملی کمک کرده است. در نتیجه، ثبات و مشروعیت و کارآمدی و یکپارچگی داخلی و ملی حاصل شده است (موتقی، ۱۳۸۶، صص. ۲۰۰). به گفته پیترا ایوانز آمارها نشان می‌دهد که افزایش سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی، به نقش‌آفرینی پررنگ دولت وابسته است و نه به نحو نقش آن و برای دستیابی به برتری رقابتی در اقتصاد جهانی شده امروز، به درجه بالایی از قدرت دولت نیاز است (Nakano, 2004, p. 224). بنابراین چارچوب نظری این نوشتار، مربوط به دولت توسعه‌گرا و سیاست خارجی آن است که تلاش می‌شود در مورد ترکیه به‌کار رود.

سیاست خارجی ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه

به دنبال انحلال و غیرقانونی شدن حزب اسلام‌گرای رفاه در سال ۱۹۹۸، اعضای آن، حزب فضیلت را تشکیل دادند. اما حزب فضیلت هم در نوامبر ۲۰۰۰ مجبور شد تا فعالیتش را متوقف کند. میانه‌روهای این حزب به رهبری رجب طیب اردوغان، شهردار سابق استانبول،

حزب «عدالت و توسعه»^۱ را تشکیل دادند. حزب تازه تأسیس عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ به موفقیت چشمگیری دست یافت و دو سوم کرسی‌های مجلس را به دست آورد (Nas, 2008, pp. 110-112). پارلمان جدید باید سیاست‌های گذشته را در دو حوزه اجرای اصلاحات اقتصادی (که کمال درویش مدتی قبل آغاز کرده بود) و هدایت کشور به سوی عضویت کامل در اتحادیه اروپا ادامه می‌داد (Oktem, 2011, p. 123). رأی‌دهندگان که در سال ۲۰۰۲ این حزب را انتخاب کردند، تحت تأثیر سیاست‌های دو دهه پیش از آن، به طرفداران سرسخت لیبرالیسم اقتصادی تبدیل شده بودند. این طبقه جدید که خاستگاه جغرافیایی‌اش، آناتولی بود، تا آن زمان نماینده‌ای سیاسی نداشت که عمل‌گرایی اقتصادی و محافظه‌کاری فرهنگی‌اش را منعکس کند. آن‌ها خواستار ثبات اقتصادی ترکیه و ادغام آن در بازارهای جهانی بدون از دست دادن ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و یا ذوب شدن در فرهنگ غرب بودند (Blitzer & Baysan, 1990, pp. 9 & 10). هم‌زمان با ثروتمندان محافظه‌کار آناتولی، نسل جدیدی در ترکیه در حال خیزش بود که رؤیای تحقق مردم‌سالاری و کثرت‌گرایی فرهنگی را در سر می‌پروراند. هیچ‌کدام از این دو گروه به احزاب راست میانه، چپ میانه، چپ انقلابی و اسلام‌گرای گذشته علاقه نشان نمی‌دادند. درحالی که احزاب سنتی همچنان اسیر گفتمان‌های کهنه ملی‌گرایی و حفظ دولت ترکیه از دشمنان خیالی بودند، به نظر می‌رسید که حزب عدالت و توسعه برای بخش بزرگی از جمعیت کشور، تنها گزینه مطلوب باشد (Meral & Paris, 2010, pp. 76 – 78).

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه لزوماً جنبه اسلامی ندارد، البته هنگامی که گسترش روابط با کشورهای مسلمان مطرح باشد، ریشه‌های مذهبی حزب، دارایی با ارزشی است (Onis & Yilmaz, 2009, p. 10). بدون آشنایی با ایده‌های احمد داود اوغلو که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹، مشاور نخست‌وزیر ترکیه بود و از آن پس وزیر خارجه شد، نمی‌توان درک کاملی از سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به دست آورد. کتاب او با عنوان «عمق راهبردی» از مهم‌ترین منابع الهام‌بخش سیاست خارجی جدید ترکیه است. از نظر داود اوغلو، ترکیه کشوری مرکزی در میانه افرو – اوراسیا است که عمق راهبردی گسترده‌ای دارد و باید سیاست تنش صفر با همسایگان را دنبال کند. او روابط دوجانبه و چندجانبه عمیق‌تر با همسایگان را تشویق

1. Adalet ve Kalkinma Partisi

می‌کند و ترجیح می‌دهد تا به جای زور و تقابل، بر همکاری و گفت‌وگو تکیه کند. به گفته داود اوغلو، هدف سیاست خارجی ترکیه، تبدیل این کشور به یک قدرت منطقه‌ای و بازیگر جهانی از راه کاربرد قدرت نرم است (Kirisci & Kaptanoglu, 2011, p. 711). مفهوم عمق راهبردی داود اوغلو، محصول دو پدیده میراث فرهنگی- تاریخی و موقعیت جغرافیایی ترکیه است. از نظر داود اوغلو کشورهای که به شدت از تحولات مهم جهانی مانند پایان جنگ سرد تأثیر می‌پذیرند، آن‌هایی هستند که از عمق تاریخی و جغرافیایی برخوردارند (Sozen, 2010, p. 109). داود اوغلو در مصاحبه با ترکیش دیلی نیوز^۱ در سپتامبر ۲۰۰۱ گفته بود: عمق تاریخی ویژگی کشورهای است که در کانون رویدادهای تاریخی قرار دارند. او امپراتوری‌های گذشته بریتانیا، روسیه، اتریش- مجارستان، فرانسه، آلمان، چین، ژاپن و عثمانی را واجد ویژگی عمق تاریخی می‌داند. بنابراین ترکیه به سبب میراث تاریخی امپراتوری عثمانی، عمق تاریخی چشمگیری دارد (Cited in Murinson, 2006, p. 952). این کشورها در مناطق پیرامون خود، ریشه‌های عمیق تاریخی دارند و اگر امروز، حوزه نفوذی نداشته باشند، مشکلات گوناگونی را تجربه خواهند کرد. عمق جغرافیایی هم بخشی از عمق تاریخی است. به گفته داود اوغلو از نظر جغرافیایی، ترکیه فضای منحصر به فردی را اشغال کرده است. ترکیه کشور گسترده‌ای است که در میانه سرزمین‌های وسیع افرو- اوراسیا واقع شده است و چندین هویت منطقه‌ای دارد. تقلیل این هویت‌ها به یک ویژگی یکنواخت ممکن نیست. ترکیب منطقه‌ای متنوع به ترکیه امکان می‌دهد تا هم‌زمان در چندین منطقه قدرت مانور داشته باشد و در فضاهای منطقه‌ای نزدیک، اعمال نفوذ کند.

(Cited in Aras, 2009, p. 5). آیین «عمق راهبردی» داود اوغلو، پنج رکن اصلی دارد: توازن بین امنیت و مردم‌سالاری، تنش صفر با همسایگان، سیاست خارجی چندبعدی با ابزارها و موضوع‌های متنوع، گفتمان جدید و دیپلماتیک بر اساس انعطاف‌پذیری استوار یعنی آگاهی از آنچه می‌خواهید و پافشاری بر آن همراه با انعطاف‌پذیری لازم در گفت‌وگو با طرف دیگر و سرانجام دیپلماسی ریتمیک یعنی جریان دائمی دیپلماسی (Sozen, 2010, pp. 114-118).

داود اوغلو در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گوید که در گذشته، سیاست خارجی ترکیه مبتنی بر سلسله مراتب و اولویت بود که امروزه دیگر کاربردی ندارد. ترکیه نمی‌تواند به هیچ منطقه‌ای

1. Turkish Daily News
2. Afro- Eurasia

پشت کند یا آن را نادیده بگیرد. زیرا چندین هویت منطقه‌ای دارد، هرچند ممکن است برای مسائل فوری‌تر بدون بی‌اعتنایی به سایر نگرانی‌های سیاست خارجی، اولویت در نظر بگیرد. همه‌جانبه بودن و فاصله مساوی، ویژگی دیگر سیاست خارجی مورد علاقه داود اوغلو است. یعنی ترکیه باید هنگام حل مشکلات میان کشورها، ائتلاف گسترده‌ای از تمام بازیگران صاحب منفعت تشکیل دهد، فاصله‌اش را از تمام آن‌ها به یک اندازه حفظ کند و از جانبداری در اتحادیه‌ها و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای خودداری کند. این‌گونه، تمام بازیگران منطقه‌ای، از ماهیت سازنده سیاست‌های ترکیه مطمئن می‌شوند (Aras, 2009, pp. 9 & 10). او به اهمیت وابستگی متقابل اقتصادی در روابط ترکیه با کشورهای همسایه توجه می‌کند. به نظر می‌رسد داود اوغلو بیشتر بر نقش اقتصاد در حل منازعه تأکید کرده باشد تا گسترش تجارت و منافع اقتصادی. به رسمیت شناختن تأثیر فعالیت‌های جامعه مدنی، سازمان‌های تجاری و سازمان‌های متعدد دیگر، دومین شیوه اثرگذاری اقتصاد بر سیاست خارجی است که او شناسایی می‌کند. کمال کیریشچی معتقد است که تقاضاهای فزاینده گروه‌های بانفوذ تجاری از داخل ترکیه، شاید راه دیگری برای داود اوغلو باقی نگذاشته است (Kirisici & Kaptanoglu, 2011, p. 711).

در پی تحولات اقتصادی سی سال گذشته، نیروهای پیشتاز در اقتصاد ترکیه، دیگر تنها مجموعه‌های شکل گرفته در نخستین دهه‌های عمر جمهوری نیستند. هزاران کسب و کار کوچک و متوسط شهرهای آناتولی یا همان بره‌های آناتولی، ستون فقرات اقتصاد امروز ترکیه هستند و حزب عدالت و توسعه را مناسب‌ترین گزینه برای تأمین منافع خود می‌دانند. از سوی دیگر ترکیه به دلیل میزان اندک سرمایه‌گذاری‌اش در خارج و جذب میزان بسیار بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی، مدیون سایر کشورها است. سرمایه‌گذاران خارجی به شکل مستقیم بر سیاستگذاران اعمال فشار نمی‌کنند، اما اگر احساس کنند که سیاست خارجی کشور، ثبات سیاسی و اقتصادی را به خطر می‌اندازد، می‌توانند پا به فرار بگذارند. بنابراین دیپلمات‌ها باید بتوانند بازیگران اقتصادی داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی را راضی نگه دارند (Vallee, 2011, pp. 69-72). در دهه گذشته، قدرت انجمن‌های تجاری افزایش یافته است. افزون بر انجمن تاجران و صاحبان صنایع ترک، تشکل‌های دیگری مانند انجمن تاجران و صاحبان صنایع مستقل، کنفدراسیون تاجران و صاحبان صنایع ترک، مجمع صادرکنندگان ترکیه، انجمن روابط اقتصادی خارجی، انجمن‌های شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی، انجمن پیمانکاران ترکیه و انجمن‌های تجاری محلی استان‌های مختلف، گروه‌های فشار

جدیدی هستند که بر سیاست‌های داخلی و خارجی دولت اثرگذار شده‌اند. تغییر رویکرد دولت در قبال سوریه، ارمنستان و کردستان عراق را بدون توجه به خواسته‌های تاجران استان‌های مرزی ترکیه نمی‌توان درک کرد (Kirisci & Kaptanoglu, 2011, p. 712).

در دوره حزب عدالت و توسعه، نقش ارتش و وزارت خارجه در شکل‌دادن به سیاست خارجی کاهش یافت. اما بخش‌های دیگر دولت، به‌ویژه وزارتخانه‌های انرژی، تجارت، راه و ترابری و معاونت تجارت خارجی نخست‌وزیر، بر سیاست خارجی اثرگذار شدند (Kirisci & Kaptanoglu, 2011, p. 712). کمال کیریشچی سیاست خارجی جدید ترکیه را سیاست خارجی یک «دولت تاجر»^۱ می‌داند (Kirisci & Kaptanoglu, 2011, pp. 715 & 716). ثبات و امنیت کشورهای همسایه بیش از بی‌ثباتی و منازعه می‌تواند منافع تجاری ترکیه را تأمین کند. گسترش روابط تجاری، نیاز به پیش‌بینی پذیری دارد و ثبات می‌تواند پیش‌بینی پذیری را تضمین کند. البته اقتصادهای ترکیه و اتحادیه اروپا، هماهنگ‌تر هستند. زیرا هر دو طرف تولیدکننده کالاهای صنعتی به‌شمار می‌روند؛ درحالی که شرکای جدید، واردکننده کالاهای ساخته‌شده و صادرکننده انرژی هستند. هنوز اروپا مهم‌ترین منبع تأمین تکنولوژی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای ترکیه است. در سال ۲۰۰۹، هفتاد و نه درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ترکیه توسط اروپایی‌ها انجام شده بود. با این حال داود اوغلو می‌گوید: «آنچه ترکیه در همسایگی‌اش دنبال می‌کند، با فرایند همگرایی اتحادیه اروپا متفاوت نیست. ترکیه با تشویق وابستگی متقابل و همگرایی اقتصادی می‌خواهد دستاورد اتحادیه اروپا را تکرار کند» (Cited in Kirisci & Kaptanoglu, 2011, p. 719).

ترکیه، برای تحقق ارقام برنامه‌ریزی‌شده در زمینه توسعه اقتصادی، مانند صادرات پانصد میلیارد دلاری و تولید ناخالص داخلی دو تریلیون دلاری و تبدیل شدن به یکی از ده اقتصاد برتر جهان در سال ۲۰۲۳ به منابع تضمین‌شده انرژی نیاز دارد. در بیشتر سال‌های دهه ۲۰۰۰، مصرف انرژی با نرخ بالاتر از تولید ناخالص داخلی، افزایش یافته است (Yildiz, 2010, p. 15). چنین نیازی، الگوهای خاصی را در عرصه سیاست خارجی تحمیل می‌کند که عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری مهم‌ترین آن‌ها است (Bacik, 2006, p. 294). ترکیه، افزون بر تأمین نیاز فزاینده‌اش به انرژی، به دنبال فروش دوباره و صادرات دوباره^۲ انرژی هم هست و هدف تبدیل شدن

1. Trading State
2. Re-selling and Re-exporting

به یک کانون انرژی^۱ را در سر می‌پرورانند. اهمیت یک کانون انرژی، فراتر از کشوری در مسیر حمل‌ونقل است که فقط انرژی از قلمرو آن عبور می‌کند. کشوری که می‌خواهد یک کانون انرژی باشد، باید امکانات زیربنایی گسترده‌ای داشته باشد (Winrow, 2011, pp. 81 & 82). در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تلاش برای تضمین امنیت انرژی از راه سیاست خارجی انعطاف‌پذیر و عمل‌گرا تداوم داشته و جابه‌جایی قدرت میان احزاب گوناگون، آن را تحت تأثیر قرار نداده است (Bacik, 2006, p. 302). مقامات ترکیه هرگز بهره‌برداری از انرژی را به‌عنوان یک اهرم فشار و ابزار چانه‌زنی در روابط با اتحادیه اروپا فراموش نکرده‌اند (Bacik, 2006, p. 303).

روابط ترکیه با کشورهای قفقاز در دهه گذشته

داود اوغلو در کتابش، از سه حوزه به‌عنوان فضاهای ژئوپلیتیک یاد کرده است: ۱. مناطق نزدیکی که با ترکیه مرز زمینی دارند، یعنی بالکان، خاورمیانه و قفقاز، ۲. مناطق نزدیکی که با ترکیه مرز دریایی دارند، یعنی دریای سیاه، دریای آدریاتیک، دریای سفید، دریای سرخ، خلیج فارس و دریای خزر، ۳. قاره‌های نزدیک یعنی اروپا، شمال آفریقا، آسیای جنوبی، شرقی و مرکزی (Valiyev, 2010, p. 122). بنابراین قفقاز، همسایه نزدیک ترکیه، یکی از مناطقی است که روابط با آن‌ها باید در وضعیت تنش صفر قرار داشته باشد و ترکیه به برقراری صلح، ثبات و رونق در آن‌ها کمک کند. در آیین عمق راهبردی، قفقاز، مسیر شمال - جنوب حمل‌ونقل اوراسیا و منطقه حائلی است که ترکیه را از تهدید روسیه حفظ می‌کند. از جنگ‌های روسیه و عثمانی و هدف‌های اتحاد شوروی به‌عنوان نمونه‌های تاریخی این تهدید یاد شده است (Goksel, 2011). داود اوغلو، نبود سیاست دریایی را یکی از نقطه ضعف‌های سیاست خارجی دوران جنگ سرد می‌داند و می‌گوید که سیاست‌های فعال و تهاجمی باید جایگزین سیاست تدافعی آن دوران شود و لازم است تا ترکیه در چندین منطقه دریایی اثرگذار باشد تا بتواند به یک بازیگر قدرتمندتر تبدیل شود. دریای خزر از مهم‌ترین این مناطق است. دسترسی ترکیه به آسیای مرکزی از راه قفقاز و خزر ممکن می‌شود (Valiyev, 2010, p. 126). در کتاب عمق راهبردی، گفته شده است که قرارگرفتن در میان کشورهای دارنده انرژی یعنی روسیه و کشورهای قفقاز و خاورمیانه برای ترکیه فرصت مناسبی فراهم کرده است.

1. Energy Hub

ترکیه در مسیر انتقال انرژی به اروپا قرار دارد و اروپا بدون ترکیه قدرت جهانی اش را از دست می‌دهد. هر چند ایران، روسیه و ترکیه در حوزه حمل و نقل با یکدیگر رقابت می‌کنند، اما ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیای اش این فرصت را دارد که با ایران و روسیه طرح‌های مشترک اجرا کند (Valiyev, 2010, p. 136). البته همان‌گونه که پیتر جکسون می‌گوید قفقاز منطقه‌ای نیست که بتوان آن را با واژه‌های مورد نظر داود اوغلو یعنی صلح، ثبات و رونق توصیف کرد. بنابراین دیپلماسی ترکیه در این منطقه با آزمون دشواری روبه‌رو است (Jackson, 2011, p. 83). شاید بزرگترین موفقیت ترکیه در این منطقه در حوزه تجارت و صادرات به دست آمده باشد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، پایه صنعتی به نسبت قوی و تنوع ساختار صنعتی ترکیه در مقایسه با ایران و روسیه، برتری مهمی بود که این کشور در نتیجه آن به مهم‌ترین تأمین‌کننده کالاهای ساخته شده صنعتی^۱ منطقه قفقاز تبدیل شد. ۷۵ درصد صادرات ترکیه را به این منطقه، کالاهای ساخته شده، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل تشکیل می‌دهد (Taymaz, 2009, pp. 5-8). از سوی دیگر، محدودیت‌های ترکیه در حوزه قدرت سخت^۲ و مسائل امنیتی، این کشور را به سوی تلاش برای ایجاد قدرت نرم^۳ در منطقه پیش برده است. این رویکرد در دوره داود اوغلو با نقش‌آفرینی پررنگ‌تر جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد، رونق بیشتری گرفته است (Jackson, 2011, p. 89).

سیاست خارجی ترکیه در قفقاز در سال‌های اخیر از دگرگونی‌های پدیدآمده در روابط این کشور با روسیه تأثیر پذیرفته است؛ چنانکه فیلیپ گوردن و عمر تاسپینار می‌گویند ترکیه و روسیه در حال گام برداشتن به سوی یک آشتی بزرگ هستند. روسیه در بیشتر سال‌های دهه ۱۹۹۰ به ترکیه به چشم نماینده آمریکا و کشوری می‌نگریست که با بهره‌برداری از پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زبانی اش با مردم آسیای مرکزی و قفقاز می‌خواهد به حوزه نفوذ روسیه دست‌اندازی کند. دو کشور درباره بحران‌های بوسنی، کوزوو و چین هم عقیده نبودند و در اردوهای مخالف قرار داشتند. روسیه، تلاش آمریکا را برای تبدیل ترکیه به دالان انتقال انرژی خزر به اروپا، تهدیدی راهبردی برای خود تلقی می‌کرد (Gordon & Taspinar, 2008, pp. 52 & 53).

اما هم‌اکنون، روسیه، ششمین شریک صادراتی و اولین شریک وارداتی ترکیه است. حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۱ از سی میلیارد دلار عبور کرد. روسیه پویاترین و با ثبات‌ترین بازار برای

-
1. Manufactured Products
 2. Hard Power
 3. Soft Power

پیمانکاران ترکیه بوده است (Ministry of Economy of the Republic of Turkey, 2012). آن دسته از شرکت‌های ترک که در روسیه فعالیت می‌کنند به گروه فشار مهمی تبدیل شده‌اند و برای نزدیک‌تر شدن روابط تلاش می‌کنند (Kiniklioglu, 2006, pp. 12). در ادامه، بررسی روابط ترکیه با تک‌تک کشورهای قفقاز را در دوران حزب عدالت و توسعه با تمرکز بیشتر بر بعد اقتصادی، از گرجستان آغاز می‌کنیم که روابط با آن بیش از سایر کشورهای منطقه به تصویر ایده‌آل آیین عمق راهبردی نزدیک شده است.

گرجستان

گرجستان، تنها کشور قفقاز است که روابط با آن به تنش صفر نزدیک شده است. داود اوغلو این کشور را نمونه مهم موفقیت سیاست خارجی جدید ترکیه می‌داند. روابط ترکیه و گرجستان بر تقویت پیوندهای سیاسی و تحکیم روابط تجاری مبتنی بوده است (Chkhikvadze, 2011, pp. 2 & 3).

روابط اقتصادی ترکیه با گرجستان از زمان استقلال این کشور، همواره در حال تعمیق و گسترش بوده است. افزایش پیوندهای اقتصادی دو کشور از نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ بیشتر اوج گرفته است. ترکیه در سال ۲۰۱۱ به نخستین شریک تجاری و پنجمین کشور سرمایه‌گذار در گرجستان تبدیل شد. افزون بر سیاست‌های ترکیه، آنچه به تحقق این موقعیت کمک کرد، اصلاحات داخلی گرجستان و بحران در روابط این کشور با روسیه بود. ترکیه توانست جای روسیه را به عنوان نخستین شریک اقتصادی گرجستان بگیرد. زیرا به آنچه روسیه از این کشور دریغ می‌کرد یعنی توافق تجارت آزاد و لغو لزوم گرفتن روادید برای شهروندان گرجستان رضایت داد. ترکیه در سال ۲۰۰۷ به امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد^۱ با گرجستان اقدام کرد. این توافق از سال ۲۰۰۸ اجرایی شد. حجم تجارت دو کشور از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸، به‌طور تقریبی هشت برابر شد. بازار چهار میلیونی گرجستان با وجود کوچکی‌اش برای سرمایه‌گذاران ترک جذاب بوده است.

شهروندان گرجی از سال ۲۰۰۵ برای ورود به ترکیه نیازی به گرفتن روادید ندارند. دو کشور در گامی فراتر از لغو روادید در سال ۲۰۱۱ توافق کردند تا شهروندانشان بدون گذرنامه

1. Free Trade Agreement

از مرز عبور کنند و وارد خاک یکدیگر شوند. از آن زمان تعداد کارگران گرجی در ترکیه و بنابراین میزان کمک‌های ارسالی آنان به گرجستان افزایش یافت. حضور این کارگران فصلی یا دائمی، اهرم فشار خوبی را در دست ترکیه قرار می‌دهد (Chkhikvadze, 2011, pp. 5-7). آنچه به گرجستان و کل منطقه قفقاز ویژگی متمایز می‌بخشد، اهمیت ارتباطی آن برای ترکیه است. به همین دلیل، همکاری‌های گسترده‌ای در زمینه انتقال انرژی بین ترکیه و کشورهای منطقه شکل گرفته است. راه آهن باکو-تفلیس-کرس^۱ یکی از نمونه‌های مهم همکاری میان سه کشور ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان در راستای توسعه کریدور شرق-غرب یا راه ابریشم جدید است (Dikkaya & Ozyakisir, 2008, pp. 105 & 110). روابط گرم ترکیه و گرجستان، مانع گسترش روابط اقتصادی ترکیه با آبخازیا نشده است. امروزه، با وجود تحریم، ترکیه شریک تجاری اصلی آبخازیا است (Punsmann, 2009a, pp. 78 & 86). حمله روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸، سیاست خارجی ترکیه را با آزمون دشواری روبه‌رو کرد. واکنش فوری ترکیه به این رویداد، فراخواندن روسیه و کشورهای قفقاز به تشکیل «برنامه ثبات و همکاری در قفقاز»^۲ بود. اردوغان در سفر به مسکو این پیشنهاد را اعلام کرد. دولت ارمنستان که اقتصاد ضعیفش با بسته شدن بندرهای روسیه و گرجستان در طول جنگ بیشتر آسیب دیده بود، از این پیشنهاد استقبال کرد (Winrow, 2009). به گفته علی باباجان، وزیر خارجه ترکیه، برنامه ثبات و همکاری در قفقاز با تکمیل کردن سایر نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای می‌توانست چارچوبی برای افزایش ثبات، اعتماد و همکاری ایجاد کند و مجمعی برای گفت‌وگوی منطقه‌ای باشد (Winrow, 2009). اما با گذشت چند سال از جنگ روسیه و گرجستان می‌توان از شکست این برنامه سخن گفت. برنامه ثبات و همکاری در قفقاز هنوز اصول مشترک، ساختار و سازوکار تصمیم‌گیری ندارد. گرجستان که در ابتدا عقب‌نشینی روسیه از آبخازیا و اوستیای جنوبی را به‌عنوان شرط حضور خود در برنامه ثبات و همکاری در قفقاز مطرح کرده بود، با رهاکردن این پیش شرط، به بهانه مشارکت نکردن بازیگران مهمی چون اتحادیه اروپا و ناتو در این برنامه، همچنان فاصله خود را با آن حفظ کرده است (Chkhikvadze, 2011, p. 8). وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در ژانویه ۲۰۰۹ اعلام کرد که بدون حل مسئله قره‌باغ، چنین برنامه‌ای قابل اجرا نیست. از بین کشورهای قفقاز تنها ارمنستان است که هنوز به برنامه ثبات و همکاری

1. Baku-Tbilisi-Kars

2. Caucasus Stability and Cooperation Platform

در قفقاز علاقه دارد (Winrow, 2009). با این حال، ترکیه توانست به گونه‌ای به جنگ روسیه و گرجستان واکنش نشان دهد که روابطش با هیچ‌کدام از آن‌ها دچار آسیب جدی نشود (Marder, 2010, p. 13).

جمهوری آذربایجان

در دهه ۲۰۰۰ سرانجام خط لوله‌هایی برای انتقال نفت و گاز قفقاز و بعدها آسیای مرکزی به ترکیه از راه خاک گرجستان ساخته شد. بنابراین در تمام طول این دهه، انرژی عامل تعیین‌کننده‌ای در تحلیل رفتار سیاست خارجی ترکیه است. تأثیر این عامل در روابط با جمهوری آذربایجان به شکل کامل آشکار است. اردوغان می‌گوید که ترکیه و جمهوری آذربایجان به دلیل بازی قدرتی که در سطح اوراسیا جریان دارد، اهمیت راهبردی دارند. عبدالله گل هم گفته است که دریای خزر، گوهر گرانبه‌ای اوراسیا است و ترکیه و جمهوری آذربایجان در مرکز اوراسیا واقع شده‌اند (Efegil, 2009, p. 77). جمهوری آذربایجان، بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه در قفقاز است. حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۰ به دو میلیارد و چهارصد و شانزده میلیون دلار رسید (Gorgulu & Krikorian, 2012). چارچوب حقوقی روابط دوجانبه اقتصادی و تجاری دو کشور را موافقت‌نامه‌های «افزایش کمک‌های فنی و اقتصادی»، «افزایش و حمایت از سرمایه‌گذاری متقابل» و معاهده «خودداری از دریافت مالیات مضاعف» تشکیل می‌دهد. دو کشور در سال ۲۰۰۷ با صدور اعلامیه همکاری راهبردی، برنامه بلندمدت روابط تجاری و اقتصادی خود را تنظیم کردند. گل و علی‌اف در نوامبر ۲۰۰۷ از لزوم تسهیل مقررات گمرکی برای افزایش حجم تجارت میان ترکیه و جمهوری آذربایجان سخن گفتند. به گفته رئیس اتاق بازرگانی آنکارا در سال ۲۰۰۷، سه هزار شرکت ترکیه در جمهوری آذربایجان فعال بودند (Guney & Ozdemir, 2011, p. 141).

صادرات ترکیه به جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۱ با افزایش ۳۳ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۰، بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود. میزان واردات از جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۱ با افزایش ۶ درصدی نسبت به سال قبل آن به ۱.۳ میلیارد دلار رسید. فلزات، ماشین‌آلات الکتریک، محصولات صنعتی گوناگون و تجهیزات مورد نیاز صنایع مختلف، مهم‌ترین کالاهای صادراتی ترکیه به جمهوری آذربایجان هستند. گاز طبیعی، نفت و فرآورده‌های نفتی، فلزات غیرآهنی و زغال سنگ، بخش مهم صادرات جمهوری آذربایجان را به ترکیه تشکیل می‌دهند.

شرکت‌های پیمانکار ترکیه تا سال ۲۰۱۱، دویست و نود و یک طرح را به ارزش ۵.۶ میلیارد دلار در جمهوری آذربایجان به اتمام رسانده‌اند. میزان سرمایه‌گذاری ترکیه در جمهوری آذربایجان تا دسامبر ۲۰۱۱ به ۶.۵ میلیارد دلار رسید، سرمایه‌گذاری آذری‌ها در ترکیه تا همین تاریخ حدود ۳ میلیارد دلار بود (Ministry of Economy of the Republic of Turkey, 2012).

ارمنستان

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و مطرح شدن شعار تنش صفر با همسایگان، امیدواری‌هایی درباره روابط ترکیه با ارمنستان به وجود آمد. در سال ۲۰۰۵، دو نامه، میان اردوغان و کوچاریان رد و بدل شد. اردوغان نامه‌اش را با حمایت دنیز بایکال، رهبر حزب اپوزیسیون جمهوریخواه خلق نوشت و در آن پیشنهاد کرد تا کمیسیونی برای تحقیق پیرامون رویدادهای سال ۱۹۱۵ تشکیل شود. البته چنین کمیسیونی هرگز تشکیل نشد (Gorgulu, 2008, pp. 8-10). روایت‌های رسمی ترکیه و ارمنستان هنوز با هم متفاوت است. بر اساس روایت رسمی ارمنستان، آرامنه شهروندانی وفادار بودند که کشته و یا تبعید شدند تا فضا برای مسلمانان آواره قسمت‌های جدا شده امپراتوری باز شود و زمینه برای تشکیل دولت تک‌ملیتی ترک فراهم شود. در حالی که بر اساس روایت رسمی ترکیه، دولت عثمانی، آرامنه را به سبب قومیتشان مورد حمله قرار نداده و رویدادهایی که اتفاق افتاده است، فاجعه بزرگی بوده که به دلیل شرایط جنگی هم به مسلمانان و هم به غیرمسلمانان آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است (Gorgulu, 2008, p. 25). جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان در اوت ۲۰۰۸، بار دیگر اهمیت قفقاز را از منظر امنیتی برای ترکیه آشکار کرد و آسیب‌پذیری مسیر گرجستان را به ارمنستان در محاصره نشان داد (Punsmann, 2009b, p. 3).

در سپتامبر ۲۰۰۸، عبدالله گل برای تماشای مسابقه فوتبال ترکیه و ارمنستان در سفری چند ساعته به ایروان رفت. ۲۲ آوریل ۲۰۰۹، ترکیه و ارمنستان، نقشه راهی با هدف برقراری روابط دیپلماتیک طراحی کردند. در ۳۱ اوت همین سال، دو طرف بیانیه مشترکی را صادر و توافق کردند تا گفت‌وگوهای سیاسی را با هدف عادی‌سازی روابط آغاز کنند. پس از شش هفته گفت‌وگو با کمک دولت سوئیس، وزرای خارجه دو کشور، دو پروتکل دوجانبه را در دانشگاه زوریخ امضا و توافق کردند که پس از اجرایی شدن پروتکل اول،

مرز میان آن‌ها بازگشایی شود (Gunter & Rochtus, 2010, pp. 168 & 169). تلاش‌های ترکیه برای عادی‌سازی روابطش با ارمنستان، هم‌زمان بود با گفت‌وگوهای ترکیه و جمهوری آذربایجان دربارهٔ قیمت انرژی و انتقال انرژی جمهوری آذربایجان به اروپا از خاک ترکیه. باکو توانست از کارت انرژی برای متوقف کردن فرایند آشتی ترکیه و ارمنستان به‌خوبی استفاده کند (Kardas, 2011, pp. 56 & 57). دولت ترکیه که فهمیده بود آنچه در مقابل عادی‌سازی روابط به‌دست می‌آورد به اندازهٔ آنچه از دست می‌دهد نیست، از ارمنستان دست کشید. سردشدن روابط با جمهوری آذربایجان، افزون بر پایان‌دادن به خرید انرژی ارزان، می‌توانست آرزوی تبدیل‌شدن به «کانون انرژی» را هم به خطر بیندازد (Kardas, 2011, pp. 66-68). سارکیسیان، تمام سرمایهٔ سیاسی‌اش را خرج امضای پروتکل‌ها کرده بود و نمی‌توانست در قره‌باغ امتیازی به رقیب بدهد. بنابراین اتفاقی که توماس دووال آن را مثبت‌ترین و بی‌سابقه‌ترین حرکت در قفقاز نامیده بود، خنثی شد. دولت ترکیه، یک مسئلهٔ پیچیده، یعنی عادی‌سازی روابط با ارمنستان را به مسئله‌ای پیچیده‌تر یعنی بحران قره‌باغ گره زد (De Waal, 2010, p. 4).

روابط ترکیه و ارمنستان تحت تأثیر عوامل داخلی و روابط آن‌ها با کشورهای دیگر قرار دارد. در ارمنستان سیاستمداران میانه‌رو و معتدل که در مسئلهٔ قره‌باغ یا رابطه با ترکیه حاضر به عقب‌نشینی هستند به خیانت متهم می‌شوند. در ترکیه نیز هرگامی که در جهت آشتی با ارمنستان برداشته شود با واکنش منفی ملی‌گرایان افراطی روبه‌رو می‌شود (Goshgarian, 2005, pp. 2-4). با ذوب‌شدن یخ رابطهٔ ارمنستان و ترکیه و در پی آن حل احتمالی بحران قره‌باغ، روسیه در قفقاز، بازی را به غرب می‌بازد و دیگر نمی‌تواند به بهانهٔ قره‌باغ، از ارمنستان و جمهوری آذربایجان امتیاز بگیرد. روس‌ها می‌دانند که ترکیه در صورت آشتی با ارمنستان می‌تواند، نقش پررنگ‌تری در انتقال انرژی از اوراسیا ایفا کند، به میانجی‌گری بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان پردازد و سرانجام به قدرت برتر منطقه‌ای در قفقاز تبدیل شود (Gorgulu, 2008, pp. 8-10). با این حال، بسته‌بودن مرز و نبود روابط دیپلماتیک مانع گسترش روابط تجاری میان ترکیه و ارمنستان نشده است. در سال ۲۰۱۱، چهار درصد از واردات ارمنستان از ترکیه صورت گرفت و ترکیه بعد از روسیه، چین، اوکراین، ایران، آلمان و ایتالیا، در جایگاه هفتمین صادرکننده به کشور ارمنستان ایستاد (The World Factbook, 2012). در سال‌های اخیر حضور حدود ۴۰ هزار کارگر غیرقانونی

ارمنی در ترکیه، افزون بر آنکه اهرم فشاری در دست ترکیه قرار داده، به تغییر نگرش ارمنه نسبت به ترکیه کمک کرده است. مردم ساکن در استان‌های مرزی دو کشور از طرفداران همه‌جانبه‌آشتی هستند و مجمع اقتصادی « کرس- گومری» را تشکیل داده‌اند. تاجران ارمنی و ترک، همواره نشست‌هایی با هدف گسترش روابط برگزار می‌کنند (Eurasia Partnership Foundation, 2011). بخش مهم صادرات ترکیه به ارمنستان یعنی بیش از ۷۵ درصد آن از کالاهای ساخته‌شده صنعتی تشکیل می‌شود. صادرات به دلیل بسته‌بودن مرز از راه خاک گرجستان صورت می‌گیرد. هم‌اکنون، با وجود بسته‌بودن مرز، سرانه واردات فولاد، آهن و پوشاک ارمنستان از ترکیه بیش از سرانه واردات این محصولات توسط گرجستان از ترکیه است (Baghramyan, 2006, pp. 7-10).

نتیجه

پیشینه اسلام‌گرای شمار زیادی از اعضای حزب عدالت و توسعه به اسلامی‌سازی سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز نینجامید. در واقع، دولت ترکیه در نتیجه مردم‌سالار شدن سیاست خارجی، در این عرصه تنها بازیگر نیست و باید منافع طیف گسترده‌ای از بازیگران گوناگون را در تصمیم‌گیری‌هایش در نظر بگیرد. سیاست قفقازی ترکیه در ده سال گذشته، مانند سایر سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور، تحت تأثیر فرایند تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا قرار داشته است. شاید باور به امکان عضویت کامل با گذشت چند دهه کم‌رنگ شده باشد، اما تلاش برای دستیابی به استانداردهای لازم برای عضویت، بیشتر شده است. ترکیه به بهره‌برداری از روابط با همسایگان شرقی برای نزدیکی بیشتر به اروپا گرایش دارد. ترکیه که در کشورهای قفقاز، ناچار به رویارویی با غرب نبوده، تا حد امکان از برخورد با قدرت بومی منطقه یعنی روسیه هم رویگردان بوده است. حجم تجارت ترکیه با مجموع کشورهای قفقاز در مقایسه با روسیه رقم ناچیزی است. بنابراین این کشور در زمان جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان تا آنجا که ممکن بود از تحریک روسیه خودداری کرد. خواست تبدیل شدن به یک کانون انرژی و نیاز روزافزون صنایع رو به رشد ترکیه به سوخت‌های فسیلی در سال‌های اخیر، عمل‌گرایی و انعطاف‌پذیری را به چراغ راهنمای روابط با کشورهای دارنده انرژی و کشورهایایی که نقش ارتباطی مهمی در انتقال انرژی دارند، تبدیل کرده است. درصد زیادی از حجم تجارت ترکیه با جمهوری آذربایجان مربوط به معاملات انرژی است.

این کشور، افزون بر نقش آفرینی در تأمین انرژی ترکیه، به دلیل درآمد بیشتر و اندازه بزرگتر اقتصادش در مقایسه با کشورهای که در منطقه منابع غنی فسیلی ندارند، می‌تواند بازار مطمئنی برای صدور کالاها و خدمات ترکیه باشد. افزون بر این، ترکیه به جذب درآمدهای این کشور به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امیدوار است. بنابراین تمام کشورهای قفقاز به یک اندازه برای ترکیه مهم نیستند. ناممکن بودن تعامل با کشورهای قفقاز با هدف حرکت در مسیر همگرایی منطقه‌ای، به دلیل دشمنی‌های کهن سابقه آن‌ها با یکدیگر و عقب‌ماندگی و تفاوت ساختارهای سیاسی و اقتصادی‌شان با ترکیه، رویکرد دوجانبه را بر روابط سیاسی و اقتصادی ترکیه با این کشورها حاکم کرده است. تفاوت اندازه اقتصاد کشورها و تفاوت ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها برای همکاری در به‌کارگیری این رویکرد نقش داشته است. هرچند گام برداشتن در مسیر همگرایی اقتصادی و سیاسی با کشورهای قفقاز ممکن نبوده، اما در مجموع، ترکیه در زمینه افزایش سهمش از بازار تک‌تک کشورها، کارنامه موفق‌تری داشته است.

امروزه پیروی از نیازهای بخش خصوصی از مهم‌ترین عوامل هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه در قفقاز است. زیرا دولت‌های توسعه‌گرا که تا چند دهه پیش با انحصارگری سیاسی برنامه‌هایشان را پیش می‌بردند، امروزه باید منافع طیف گسترده‌ای از بازیگران غیردولتی را هنگام سیاست‌گذاری داخلی و خارجی، در نظر بگیرند. ترکیه در تمامی سال‌های گذشته، دیپلماسی اقتصادی فعالی را برای بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی موجود در این کشورها سامان داده است. دولت و کارآفرینان بخش خصوصی در پیوند با یکدیگر به پیشبرد این روند کمک می‌کنند. نمایندگی‌های سیاسی ترکیه در جهت افزایش حجم تجارت با کشور محل مأموریت خود، فعالیت و مشکلات بخش خصوصی را برطرف می‌کنند. حتی داود اوغلو با طرح ایده صلح، رونق و ثبات در مناطق همسایه، به دنبال فراهم کردن فضایی مناسب برای نفوذ در بازارهای آن‌ها است. کشورهای قفقاز، شاید در تجارت خارجی کنونی و صادرات پانصد میلیارد دلاری که برای تحقق آن در سال ۲۰۲۳ برنامه‌ریزی شده است، سهم اندکی داشته باشند، اما برای کسب‌وکارهای متوسط و کوچک منطقه آناتولی که از سال ۱۹۸۰ به بعد گسترش یافته‌اند، بازار خوبی هستند.

در دهه گذشته، میان سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه قفقاز و اوضاع سیاسی

داخلی و نیز توانمندی‌های اقتصادی آن، ارتباط مستقیمی وجود داشته است. پایان بحران‌های شدید مالی و بی‌ثباتی سیاسی از سال ۲۰۰۲ در حوزه سیاست خارجی منعکس شد و جست‌وجوی هویت تازه در عرصه بین‌الملل اندک اندک به نتیجه رسید. کشورهای قفقاز در این سال‌ها نه با بی‌اعتنایی کامل ترکیه مواجه شدند و نه به اولویت نخست سیاست خارجی این کشور تبدیل شدند. ترکیه کمتر در روابطش با آن‌ها در دهه گذشته به انتخاب‌هایی دست زده است که هزینه آن بیش از فایده‌اش باشد.

در این نوشتار به دنبال آن بودیم تا با بررسی تحولات سیاسی و اقتصادی ترکیه در دهه‌های اخیر، به عوامل تعیین‌کننده در گسترش روابط ترکیه و منطقه قفقاز پی ببریم. با توجه به تقویت بنیان‌های تولیدی و صنعتی ترکیه و نقش و نظارت دولت با همکاری فعالان بخش خصوصی در امر تحقق توسعه در این کشور، فرضیه نوشتار به این صورت تأیید می‌شود که ترکیه در سیاست خارجی خود نسبت به قفقاز، هدف‌های کلان اقتصادی و توسعه‌ای را از راه دیپلماسی اقتصادی دنبال می‌کند و سیاست خارجی توسعه‌گرایانه داشته است.

منابع

الف) فارسی

۱. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، جلد سوم، تهران: طرح نو.
۲. موثقی، سید احمد (۱۳۸۶)، «توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا»، صص. ۲۱۵-۱۸۱ در *مجموعه مقالات کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه‌گرا*، به کوشش مسعود موسوی شفیعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳. موثقی، سید احمد (۱۳۸۷)، *اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ب) انگلیسی

1. Aras, Bulent, (2009), "Davutoglu's Era in Turkish Foreign Policy", <http://www.setadc.org/policy-briefs> (Accessed on: 20/9/2012).
2. Bacik, Gokhan, (2006), "Turkey and Pipeline Politics", *Turkish Studies*, Vol. 7, No. 2, pp. 293-306.

3. Baghramyan, Mher, (2006), "Estimating the Change in Trade Flows Between Armenia and Turkey if the Border is Open: Case Study Based on Georgia-Turkey and Armenia-Iran Trade", <http://www.aiprg.net/Userfiles> (Accessed on: 18/8/2012).
4. Baysan, Tercan & Charles Blitzer, (1990), "Turkey's Trade Liberalization in the 1980s and Prospects for its Sustainability", pp. 9-37 in **The Political Economy of Turkey: Debt Adjustment and Sustainability**, Edited by Tosun Aricanli & Dani Rodrik, Hong Kong: McMillan Press.
5. Chkhikvadze, Ivane, (2011), "Zero Problems with Neighbours: the Case of Georgia", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. 4, No. 56, pp. 1-9.
6. De Waal, Thomas, (2010), "Armenia and Turkey: Bridging the Gap", <http://www.carnegieendowment.org/pubs> (Accessed on: 28/12/2011).
7. Dikkaya, Mehmet & Deniz Ozyakisir, (2008), "Developing Regional Cooperation among Turkey, Georgia and Azerbaijan: Importance of Regional Projects", **Perceptions**, Vol. 13, No. 3, pp. 93-118.
8. Efeğil, Ertan, (2009), "Rationality Question of Turkey's Central Asia Policy", <http://www.bilgidergi.com> (Accessed on: 18/8/2012).
9. Eurasian Partnership Foundation, (2011), "Three-day Gyumri-Kars Economic Forum Launched", <http://www.epfound.am/english/whats-new/announcements/three-day-gyumri-kars-economic-forum-launched.html> (Accessed on: 20/12/2011).
10. Goksel, Nigar, (2011), "Turkey's Caucasus Policies in the Framework of Ankara's New Foreign Policy", **Caucasus Analytical Digest**, No. 30, <http://www.isn.ethz.ch> (Accessed on: 20/12/2012).
11. Gordon, Philip H. & Omer Taspinar, (2008), **Winning Turkey: How America, Europe and Turkey Can Revive a Fading Partnership?**, Washington D.C: Brookings Institution Press.
12. Gorgulu, Aybars, (2008), "Turkey-Armenia Relations: A Vicious Circle", <http://www.tesev.org.tr> (Accessed on: 21/10/2011).
13. Gorgulu, Aybars & Onnik Krikorian, (2012), "Turkey's South Caucasus Agenda: The Role of State and Nonstate Actors", <http://www.tesev.org.tr> (Accessed on: Dec. 2012).
14. Goshgarian, Rachel, (2005), "Breaking the Stalemate : Turkish-Armenian Relations in the 21st Century", **Turkish Policy**, Vol. 4, No. 4, pp. 1-11.
15. Gunter, Michael & Dirk Rohtus, (2010), "Special Report: The Turkish-Armenian Rapprochement", **Middle East Critique**, Vol. 19, No. 2, pp. 157-172.
16. Jackson, Alexander, (2011), "The Limits of Good Intentions: The Caucasus as a Test Case for Turkish Foreign Policy", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. 9, No. 4, pp. 81-92.
17. Kardas, Saban, (2011), "Turkish-Azerbaijani Energy Cooperation and Nabucco: Testing the Limits of the New Turkish Foreign Policy Rhetoric", **Turkish Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 55-77.
18. Kiniklioglu, Suat, (2006), "Turkey and Russia: Partnership by Exclusion?", **Insight Turkey**, Vol. 8, No. 2, pp. 1-17.
19. Kirisci, Kemal & Neslihan Kaptanoglu, (2011), "The Politics of Trade and Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies**, Vol. 47, No. 5, pp. 705-724.
20. Marder, Max, (2010), "Turkish Foreign Policy in the Caucasus: Energy, Cautious Assertiveness and Post-Imperialism", **Turkish Foreign Policy**, <http://sites.tufts.edu/irnews> (Accessed on: 20/8/2012).

21. Meral, Ziya & Jonathan Paris, (2010), "Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity", *Washington Quarterly*, Vol. 33, No. 4, pp. 75-86.
22. Ministry of Economy of the Republic of Turkey, (2012), "Commonwealth of Independent States Regional Information", <http://www.economy.gov.tr/index.cfm?sayfa=countriesandregions®ion=2> (Accessed on: 21/9/2012).
23. Murinson, Alexander, (2008), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", *Middle Eastern Studies*, Vol. 42, No. 6, pp. 945-964.
24. Nakano, Takeshi, (2004), "Theorising Economic Nationalism", *Nation and Nationalism*, Vol. 10, No. 3, pp. 211-229.
25. Nas, Tevfik, (2008), **Tracing the Economic Transformation of Turkey from the 1920s to EU accession**, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
26. Oktem, Kerem, (2011), *Angry Nation: Turkey since 1989*, London: Zedbooks.
27. Onis, Ziya & Suhanaz Yilmaz, (2009), "Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign Policy Activism in Turkey during the AKP Era", *Turkish Studies*, Vol. 10, No. 1, pp. 7-24.
28. Punsman, Burcu, (2009a), "Questioning the Embargo on Abkhazia: Turkey's Role in Integrating into the Black Sea Region", *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 8, No. 4, pp. 77-88.
29. Punsman, Burcu, (2009b), "The Caucasus Stability and Cooperation Platform: An Attempt to Foster Regional Accountability", *Policy Brief*, No. 13, pp. 1-7, <http://se1.isn.ch> (Accessed on: 15/11/2011).
30. Sozen, Ahmet, (2010), "A Paradigm Shift in Turkish Foreign Policy: Transition and Challenges", *Turkish Studies*, Vol. 11, No. 1, pp. 103-123.
31. Taymaz, Erol, (2009), "Economic Cooperation for Stability in the Caucasus", http://kafsam.org/dp/kafsam_dp0903.pdf (Accessed on: 25/9/2012).
32. **The World Factbook**, (2012), "Middle East: Armenia", <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/am.html> (Accessed on: 15/11/2012).
33. Valiyev, Javid, (2010), "Where is Azerbaijan Located in Strategic Depth?", *Azerbaijan Focus*, <http://sam.gov.az> (Accessed on: 28/11/2011).
34. Vallee, Shahin, (2011), "Turkey's Economic and Financial Diplomacy", *Turkish Policy*, Vol. 9, No. 4, pp. 63-72.
35. Winrow, Gareth, (2009), "Turkey, Russia and the Caucasus: Common and Diverging Interests", www.chathamhouse.org/publications/papers/view/109168 (Accessed on: 28/12/2011).
36. Winrow, Gareth, (2011), "Turkey: An Emerging Energy Transit State and Possible Energy Hub", *The International Spectator*, Vol. 46, No. 3, pp. 79-91.
37. Yildiz, Taner, (2010), "Turkey's Energy Economy and Future Energy Vision", *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 9, No. 2, pp. 13-18.